روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین، خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲


# روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه • ۲۶ دی ۱۳۹۶ • ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۴۳۹ • ۱۶ ژانویه ۲۰۱۸ • سال پانزدهم • شماره ۳۰۶۲ • ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۴ • اذان مغرب ۱۷:۳۵ • اذان صبح‌فردا ۵:۴۵ • طلوع آفتاب ۷:۱۳


روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

حرف درشت

## دوران تاریخی باقرنژادی

● همه وقتی گزارش آقای نجفی، شهردار جدید تهران، را علیه شهردار سابق تهران دیدند، به‌به و چهچه کردند، اما هیچ‌کس ندید که قالیباف چطوری برای این شهر مایه گذاشت. اساسا کار قالیباف مایه‌کاری بود؛ یعنی وقتی کارش جایی گیر می‌کرد، یک مایه‌ای تزریق می‌شد تا کار پیش برود.

۲۰، ۳۰ هزار میلیارد چی شده، خب الان وقتی آن حجم ناپدید شده و اثری ازش نمانده، اصلا گفتن دارد؟ توجه کنید که ما سه دوره مهم در تاریخ معاصر داریم:

هشت سال محمودی (دوران ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد)

۱۲ سال باقری (دوران شهرداری قالیباف)

سال‌های باقرنژادی (که سال‌هایی است که احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور بوده و قالیباف شهردار)

حالا ما به کسانی که با شنیدن این خبرها خوشحال می‌شوند و می‌گویند آها... الان معلوم می‌شود پول‌ها کجا رفته؟ می‌گوییم وقتی ۷۰، ۸۰ میلیون نفر نان نداشتند بخورند و جای آنها دو، سه‌هزار نفر میلیاردی خوردند ایرادش کجاست؟ آیا نیچه یا دکتر شریعتی یا پروفسور حسابی نبودند که به ما این جمله حکیمانه را گفتند که «یک ده آباد بهتر از صد شهر خراب؟»

آیا الان شما ناراضی هستید که چند ده در این سال‌ها آباد شدند؟ حالا من و شمای شهرخراب، آیا ناراحتید که احمدی‌نژاد و قالیباف و دوستانشان آبادگران شدند و از آبادی تبدیل به شهر شدند؟

پس عزیزان من، این قضیه رو فراموشش کنید. الان اصلا شما می‌آیید، می‌گویید قبلا در جاهای دولتی تخورپخور بوده، آیا امروز بخوربخور نیست؟ آیا راضی هستید که این سفره جمع شود؟ ما عادت کردیم. به یک‌سری مثل خودمان که دنبال ما می‌دوند رأی می‌دهیم، آنان رأی می‌آورند و از فرداش ما دنبال آنها می‌دویم؛ به‌تبع آن هم دولت‌به‌دولت و سازمان‌به‌سازمان چهارنفر پربار بشوند، نوش جانشان. درواقع ما معتقدیم هر کی خواست بخورد، بخورد، اما حیف‌ومیل نکند. تنها فرق دوران باقرنژادی هم این بوده که حیف‌ومیل شده آقا وگرنه حقوق نجومی و املاک نجومی و بودجه نجومی نشان می‌دهد ایرانیان از دیرباز در علم نجوم تبحر داشته‌اند.

کارتون خواب

علی رومانی

aliromani84@gmail.com

قلعه‌نویی از صدا و سیما به سبب پخش برنامه طنز، در روز غرق شدن سانچی انتقاد کرد

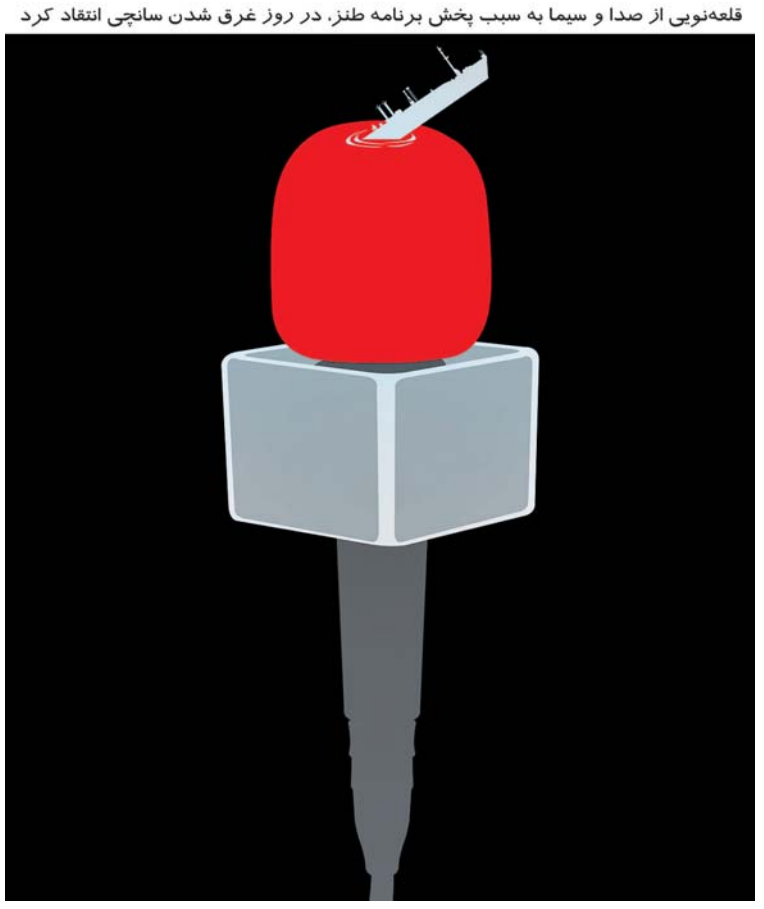

یاد

## رؤیایی دارم

● **شرق:** ۵۰ سال پس از مرگ لوترکینگ هنوز میراثش زنده است، هرچند به‌سختی و هنوز همه رؤیاهایش عملی نشده است. با وجود رفتارهای عجیب ترامپ و سخنانی که به‌تازگی در یک جلسه درباره کشورهای آفریقایی به زبان رانده است، یادآوری این سالگرد برای آمریکا ضروری‌تر به نظر می‌رسد. این روز در آمریکا فرصتی است تا به گذشته بازگردند و مروری داشته باشند درباره مسیری که طی کرده‌اند تا به جایگاه امروز برسند. مارتین لوترکینگ به‌عنوان یک فعال مدنی و برای ازبین‌بردن تفاوت بین نژادها، به آفریقایی‌ها و آمریکایی‌ها شجاعت سخن‌گفتن در برابر بی‌عدالتی داد. او پیشنهاد داده بود تا سیاه‌پوستان دست به نافرمانی مدنی بی‌خشونت بزنند. او کمپینی را آغاز کرد که با دستگیری رودا پارکس آغاز شد؛ زنی که در سال ۱۹۵۵ حاضر نشد تا صندلی‌اش را رها کند. کینگ با تحریم اتوبوس‌ها که اتفاقا از سوی سیاه‌پوستان مورد استقبال قرار گرفت، از سوی قاضی دستگیر شد و ۵۰۰ دلار جریمه داد. او پس از آزادی با همسرش در جلوی زندان عکسی گرفته است. او را به‌عنوان جوان‌ترین برنده نوبل صلح می‌شناسند و یکی از مهم‌ترین سخنرانی‌هایش را در سال ۱۹۶۳ در گردهمایی بزرگ طرفداران تساوی حقوق سیاهان که در برابر بنای یادبود آبراهام لینکلن به نام «رؤیایی دارم» بود، انجام داد. جمعیت زیادی در این تظاهرات حضور داشتند. تا سال‌های قبل‌تر که اوباما به‌عنوان رئیس‌جمهور بود، به شکل باشکوه‌تری یادبودهایی برای کینگ و نامش برگزار می‌شد. هرچند مرگ او کاملا تراژیک بود، اما فرصت کوتاه زندگی ۳۹ ساله او یکی از جنبه‌های برجسته در جنبش حقوق مدنی آمریکا بود. حضور افرادی نظیر او سبب شده افرادی نظیر ترامپ هرچند علاقه‌ای ندارند به اشتباهات خود اعتراف کنند، اما ناگزیر می‌شوند تا به طور صریح بیان کنند که نژادپرست نیستند. تنها سه سال پس از مرگ او بود که تعطیل‌کردن روزی به نام او در شهرش آغاز شد، اکنون صدها خیابان در شهرهای مختلف به نامش شناخته شده است و اوباما مجسمه‌ای از او را در دفتر بیضی‌شکل قرار داده بود. بسیاری از مدارس آمریکا این روز را صرف آموختن زندگی و عقایدش می‌کنند و آمریکایی‌ها تشویق شده‌اند که در این روز بخشی از وقت خود را به صورت داوطلبانه در اختیار گروه‌های فعال مدنی قرار دهند.

تجربه دیگران

## زمانی برای خوابیدن

**شرق:** سیاست‌مداران و افراد مشهور در یک نکته مشترک هستند و آن کم خوابی و کار زیاد است . مارگارت تاچر تنها ۴ ساعت می خوابید و مدیر تسلا ۲ ساعت . حتی ترامپ هم وقتی که هنوز رئیس جمهور نشده بود ۴ ساعت می خوابید وتا ۱۱-۱۲ شب کار می کرد. اما در آخرین اخباری که درباره او منتشر شده اعلام شد صبح کاری رسمی دونالد ترامپ در حدود ساعت ۱۱ صبح آغاز می‌شود مقامات به وب‌سایت آکسیوس گفتند که این زمان در محل سکونت رئیس‌جمهوری در کاخ سفید می‌گذرد و شامل تماشای تلویزیون و توییت‌کردن است و ساعت ۱۸، نیز به محل سکونتش بازمی‌گردد.

اما سارا هوکابی سندرز، سخنگوی کاخ سفید، ضمن رد این گزارش گفت: صبح‌های ترامپ ترکیبی است از حضورش در محل سکونتش در کاخ سفید و در دفتر کار ریاست‌جمهوری، اما او در این زمان همیشه با کارمندان، اعضای کنگره، اعضای کابینه و رهبران خارجی در ارتباط است.اما برنامه ترامپ به‌طور چشمگیری مختصرتر از برنامه رؤسای‌جمهور سابق آمریکاست. برای مثال، جورج بوش پسر حدود ساعت ۶:۴۵ صبح به وقت محلی وارد دفتر کار ریاست‌جمهوری می‌شد و باراک اوباما نیز بعد از ورزش صبحگاهی بین ساعت ۹ تا ۱۰ صبح به وقت محلی وارد دفتر کار ریاست جمهوری می‌شد. روزنامه نیویورک‌تایمز پیش‌تر گزارش کرده بود که ترامپ هشت ساعت در روز را صرف تماشای تلویزیون می‌کند؛ گزارشی که ترامپ آن را رد کرد. ترامپ سال گذشته به خبرنگاران گفته بود: من زمان زیادی را صرف تماشای تلویزیون نمی‌کنم چراکه باید اسناد بسیاری را مطالعه کنم. درحقیقت من بیشتر از آنکه وقتم را صرف تماشای تلویزیون کنم صرف مطالعه اسناد و مدارک می‌کنم. فارغ از اخبار این چندساله در این اینفوگرافی که به‌تازگی منتشر شده است، روال زندگی برخی از افراد موفق در کسب‌وکار و سیاست بررسی شده است.این نمودار به ما می‌گوید که رئیس‌جمهور سابق آمریکا (باراک اوباما) هر روز صبح ساعت ۶:۴۵ بیدار می‌شود و به ورزشگاه می‌رود. اوباما پس از آن برای خوردن صبحانه با خانواده برمی‌گردد. وقتی دخترانش از خانه خارج می‌شوند، وقت آن رسیده تا به کسب‌وکار جدی درباره سیاست یا زندگی بپردازد. طبق گزارش سان، دیوید کامرون، نخست‌وزیر سابق بریتانیا، روز خود را از ساعت شش صبح شروع می‌کند و ساعت هشت با همسرش، سامانتا و بچه‌هایش برای خوردن صبحانه کنار هم جمع می‌شوند. او پیش از این وقتی که در محل نخست‌وزیری «شماره ۱۰ خیابان داونینگ» مستقر بودند، برنامه‌ریزی کرده بود که فرزندانش باید صبح، قبل از رفتن به مدرسه «کاری را» انجام دهند. کامرون همچنین به‌شدت پیگیر اخبار بود و هر روز صبح خبرها را مرور می‌کرد، اما دیدن تلویزیون در صبح را ممنوع کرده بود. برخلاف او، وینستون چرچیل، نخست‌وزیر سابق بریتانیا، واقعا یک فرد صبح زود نبود. او معمولا تا ساعت ۱۱ صبح از خواب بیدار نمی‌شد.

هاوارد شولتز، مدیرعامل استارباکس، در مصاحبه سال ۲۰۱۲ با بیزینس هفتگی، درباره اینکه او هر روز صبح از ساعت ۴:۳۰ بلند می‌شود تا به گردش برود و با همسرش در ساعت ۵:۴۵ صبح قهوه‌ای بخورد، صحبت کرده بود. او حتی جزئیات و نحوه خوردن قهوه مخصوص سوماترایش را بیان کرده بود.

استیو جابز، مدیر اجرائی سابق اپل، هر روز، صبح خود را با یک سخنرانی انگیزشی آغاز می‌کرد. استیو جابز که برای همه با لباس‌های سیاه‌وسفید، یقه‌دار و تبدیل اپل به بزرگ‌ترین شرکت در جهان، مشهور است، در اواخر عمرش هر روز صبح یک کار ساده انجام می‌داد و اطمینان حاصل می‌کرد که او بهترین کارها را برای خودش انجام می‌دهد.

پس از بیدارشدن از خواب، جابز به سراغ آینه می‌رفت، به خود نگاه می‌کرد و می‌پرسید: «اگر امروز آخرین روز زندگی من بود، آیا می‌توانم با آنچه امروز می‌خواهم انجام دهم، خوشحال باشم؟».

اگر جواب به خودش نه بود، احساس می‌کرد که نیاز به تغییر وجود دارد. بیل گیتس، بنیان‌گذار مایکروسافت و شاید پولدارترین فرد جهان، تمایل به آموزش ذهن و بدن را در خود احساس می‌کند. بیل گیتس یک ساعت روی تردمیل به انجام تمرینات می‌پردازد. خالق فیس‌بوک، مارک زاکربرگ که تقریبا همیشه تی‌شرت خاکستری ساده‌ای را بر تن دارد، در مصاحبه سال ۲۰۱۴ گفت که پوشیدن پیراهن‌های مشابه کمک می‌کند تا او کمترین امکان را برای تصمیم‌گیری داشته باشد و بلافاصله به سراغ کارکردن برود. او معمولا زیاد نمی‌خوابد و گاه تا شش صبح با کارمندان فیس‌بوک در حال گفت‌وگو است.

بنیان‌گذار آمازون، غول تجارت الکترونیک، برخلاف بسیاری از افراد موفق جهان، آدمِ صبح زود بیدارشدن نیست و بر خواب شبانه تأکید دارد. جف بازو در سال ۱۹۹۹ به وال‌استریت‌ژورنال گفت که احساس می‌کند روز بهتری خواهد داشت اگر هشت ساعت را خوابیده باشد. او از ملاقات‌های صبحگاهی اجتناب می‌کند، بنابراین لزومی برای استفاده از ساعت‌های زنگ‌دار وجود ندارد. صبحانه مفصل و سالمی با خانواده‌اش می‌خورد و روز خود را با آرامش آغاز می‌کند.

سلام به فردا

## رئیس‌جمهور مطلوب من

عبدالله ناصری

از آنجایی که موقعیت رئیس‌جمهور در عرصه و دنیای سیاست، موقعیتی ویژه است، رئیس‌جمهور نه‌تنها در خانه و اتاق کار خود مشغول کار است، بلکه در درون اتاق شیشه‌ای در عرصه ملی و حتی جهانی زندگی خود را سپری می‌کند. رئیس‌جمهور از زمانی که تصمیم گرفت این مسئولیت سنگین را بر عهده بگیرد، این را می‌داند. او می‌داند تمام حرکات و سکنات او و حتی تمام رفتار، اندیشه و عملکرد او از طرق مختلف برابر دیدگان مردم می‌گذرد؛ به‌ویژه این‌روزها که فضای مجازی چنان گسترش پیدا کرده است و شبکه‌های اجتماعی چنان قدرتمند و از سوی دیگر بیرحم شده‌اند که انسان‌ها را حتی در مسئولیت‌های به‌مراتب کوچک‌تر از ریاست‌جمهوری نادیده نمی‌گیرند.

یک رئیس‌جمهور مطلوب، قبل از هرچیز باید مشروعیت اجتماعی خود را علاوه بر رأیی که از صندوق‌های رأی اکتساب می‌کند، در منظر افکار عمومی از رهگذر محبوبیت اجتماعی خود به دست آورد. اگر مشروعیت رئیس‌جمهور با رأی عمومی مردم است، قطعا محبوبیت اجتماعی او و ارزیابی جامعه مدنی از ویژگی‌های شخصی او از خصلت‌های او، از گفتار او، از صداقت او، از رفتار او و از وقت‌گذاری او که همه اینها در کنار مشروعیت، نشانگر محبوبیت اوست و این محبوبیت رئیس‌جمهور مطلوب من است که بر مشروعیت اجتماعی او می‌افزاید.

رئیس‌جمهور مطلوب کسی است که علاوه بر مشروعیت، محبوبیت اجتماعی خود را با نوع کارکرد زندگی شخصی، موقعیت شخصی خود، رفتار شخصی خود، سلوک شخصی خود و کارکرد قانونی و حقوقی خود که از طریق رأی مردم بر دوش او گذاشته شده است، در معرض دید عموم قرار می‌دهد.

رئیس‌جمهور مطلوب من قطعا کسی خواهد بود که جامعه درباره او در یک داوری منصفانه به این جمع‌بندی برسد که با جامعه مدنی رأی‌دهنده‌اش و به عبارت دیگر، با صندوق رأی متعلق به خود، رابطه‌ای صادقانه و بسیار صمیمی را در پیش گرفته است. اگرچه در ساختار جمهوری اسلامی ایران، همه به‌خوبی می‌دانند ساختار به‌گونه‌ای است که همه قدرت، در دست رئیس جمهور نیست. اما نوع رفتار صادقانه و نوع رفتار کارشناسی و کارشناسی‌شده در مسئولیت قانونی نسبت به جامعه می‌تواند هم مشروعیت او را تثبیت کند، هم محبوبیت اجتماعی او را؛ محبوبیت اجتماعی‌ای که به نظر من روی دیگر سکه است.

به همین دلیل هم هست که رؤسای‌جمهور علاوه بر یک ارزیابی در دوره مسئولیت قانونی خود، به مراتب پس از پایان دوران ریاست‌جمهوری بیشتر در معرض داوری و قضاوت جامعه رأی‌دهنده یا حتی جامعه غیررأی‌دهنده قرار می‌گیرند. من در همین‌جا مصداقی را بیان می‌کنم؛ در تاریخ جمهوری اسلامی در میان رؤسای‌جمهور که دوران هشت‌ساله خود را سپری کرده‌اند و بعد از دوران هشت‌ساله هیچ نوع مسئولیت قانونی و حکومتی نداشته‌اند، شاید بتوان رئیس دولت اصلاحات را به‌مثابه یک رئیس‌جمهور مطلوب، فارغ از عملکرد و ارزیابی عملکرد او، در حوزه‌های مختلف مثال بزنم. معتقدم او تنها رئیس‌جمهوری می‌تواند تلقی شود که به مراتب محبوبیت اجتماعی و مطلوبیت اجتماعی‌اش، یعنی خواهان‌اوبودن از سوی جامعه، هنوز بعد از سال‌ها بر سر زبان‌ها و در درون قلب‌ها نهفته و هویداست. بنابراین این را بپذیریم که رئیس‌جمهور مطلوب کسی است که علاوه بر تشخیص درست در به‌کارگیری نیروهای همکار، در گفت‌وگوی صادقانه با مردم در وعده‌ها و شعارهای انتخاباتی خودش برای رأی‌گیری، با مردم صادقانه رفتار کند و این بعد از دوره هشت‌ساله در قضاوت عمومی مردم و نشاندن او در جایگاه تاریخی عرصه سیاست به مراتب مهم‌تر از ریاست‌جمهوری دوره هشت‌ساله‌اش خواهد بود.

آکادمی

## «چیقوی» روز مبادایمان چیست؟

وحید شامخی

مشاور مدیریت استراتژیک

صلات ظهر بود که دزدها به دهِ خنامان (روستایی از توابع شهرستان رفسنجان استان کرمان) زدند. صدای تیر که بلند شد، همه سراسیمه از خانه بیرون آمدند. دزدها تهدید کردند هرچه اَشرفی، پول، طلا، نقره، مِس، کَشک، روغن و آذوقه دارید، به خانه کدخدا بیاورید که اگر نه؛ هرچه دیدید از چشم خود دیده‌اید! چاره‌ای نبود و کدخدا هم همه هست‌ونیست مردم را تحویل دزدان داد. دِه چهار قاطر داشت که هر چهار تا را دزدان برای یدک‌کشیدن مالِ مردم استفاده کردند و اگر چیزی (آذوقه‌ای) هم ماند، دیگر امکان بردنش نبود. اما غلامرضا بیشتر از همه سوخت! آمده بود جلوی دزدان بایستد و مقاومت کند که نه‌تنها همه دارایی‌اش را بردند، بلکه می‌خواستند او را بکشند. اما به وساطت مُلا و کدخدای ده، فقط به شکستنِ کِتفش اکتفا کردند. همه مردم ده را در خانه کدخدا حبس کردند. بعد از چند ساعت تنها غلامرضا جرئت کرد که در خانه کدخدا را باز کند و فهمید که دزدان رفته‌اند و همه بیرون آمدند. همان شب درِ خانه کدخدا جمع شدند و حساب‌وکتاب کردند که چه رفته است و چه مانده است. غلامرضا دار و ندارش مشتی پول و اَشرفی بود که رفته بود و از زندگی‌اش تنها چند گوسفند مانده بود و چیقویی (وسیله‌ای که پنبه‌دانه را از کولکِ پنبه جدا می‌کند) که حالا تمام زندگی او بود. حدود یک ماه بعد (خردادماه)، غلامرضا تصمیمش را گرفته بود. چیقویش را برداشت و گفت می‌رود تا بخت خود را در پایتخت بیازماید. هرچه نزدیکان گفتند اثری نکرد و آخر رفت. حکایت‌های مختلفی از رسیدن غلامرضا به تهران نقل می‌شود اما هرچه بود وقتی به تهران رسید، زمستان شده بود و گرمای خانه‌وکاشانه‌اش تبدیل به سوز و سرمای آن روزهای تهران! در بازار تهران بساط پنبه‌پاک‌کنی پهن کرد و به همت و مهارت چیزی نگذشت که کارش سکه شد. هنوز بهار پنجم غربتش نشده بود که ثروت و اعتباری پیدا کرد که هرگز تصور رسیدن به آن را هم نداشت! غلامرضا با ثروتی که در تهران اندوخت به خنامان برگشت و زمین‌ها و املاک بسیاری در ولایت خود خرید و پس از آن به کشاورزی پرداخت.

آنچه خواندیم تلخیصی از حکایت پدرِ پدربزرگ دکتر اصغر محمدی‌خنامان بود که به‌تازگی در کتابی با عنوان «در جست‌وجوی دانایی: از خنامان تا استکهلم» منتشر شده است. دکتر محمدی می‌گوید حکایت چیقوی غلامرضا بعدها بخشی از حکایت زندگی من شد. ایشان میانه دهه ۴۰ وارد دانشگاه آریامهر (صنعتی شریف امروز) شده و سال‌ها بعد به‌عنوان نماینده سازمان انرژی اتمی ایران در مرکز تحقیقات هسته‌ای سوئد کار می‌کرد. اما سال ۱۳۵۸ از سمتش عزل می‌شود و نه‌تنها شغلش را از دست می‌دهد که حتی بورس تحصیلی‌ای که قرار بود استفاده کند، از دست داده بود. به قول خودش وضعی به‌مراتب بدتر از اوضاع غلامرضا! می‌گوید فکر می‌کردم با توجه به سوابق و ارتباطاتم پستی مدیریتی یا حداقل کارشناسی با حقوق بالا در شرکتی معتبر به من پیشنهاد می‌دهند، اما به هر دری که می‌زدم، درِ بسته بود! آنجا بود که یاد غلامرضا و چیقویش افتادم و اینکه چیقوی منِ چیست؟ می‌گوید به این نتیجه رسیدم که باید از اول شروع کنم و همه تحصیلات و تجربه تخصصی‌ام را کنار بگذارم. روزگاری در دوران دانشجویی، جوشکاری را به‌خوبی یاد گرفته بودم. برای همین به استخدام یک کارخانه خودروسازی به‌عنوان جوشکار درآمدم و جوشکاری مسیری شد که بعدها استاد دانشگاهی در سوئد بشود و بسیاری موفقیت‌های دیگر!

حکایت چیقوی غلامرضا و جوشکاری دکتر اصغر محمدی فوق‌العاده زیبا و آموزنده‌اند. به قول دکتر محمدی هر کسی باید یک چیقو برای روز مبادا داشته باشد. یکی از مشکلات زندگی امروزمان همین است که فکر می‌کنیم نه‌تنها یک چیقو بلکه چندین چیقو در جیب داریم؛ چراکه با کلی تحصیلات و تجربه تخصصی، در شرکت‌های کوچک و بزرگ کار می‌کنیم. اما سخت نیست دریافتن اینکه اغلب مهارت‌ها و تخصص‌هایمان آن‌قدر کوچک و محدود است که چند چیقو که هیچ، یک چیقو هم از آنها درنمی‌آید. خیلی اوقات آن‌قدر مشغول مهارت‌های تخصصی می‌شویم که تنها یکی یا دو جا بیشتر مخاطب برایش پیدا نمی‌شود! تخصص‌گرایی بد نیست که خیلی هم خوب است اما زندگی همیشه طبق روال جلو نمی‌رود. پس تا دیر نشده این سؤال صریح و شفاف را از خود بپرسیم که چه مهارت، حرفه یا تخصصی داریم که همه جا (یا حداقل خیلی از جاها) به کار می‌آید و برایش پول می‌دهند؟ غلامرضا نمی‌دانست آن روز ظهر به دِهشان دزد می‌زند، دکتر محمدی هم نمی‌دانست آن روز عزل می‌شود، ما هم نمی‌دانیم فردا چه ممکن است در انتظارمان باشد!

یادداشت

## فیلترینگ و کنترل‌ناپذیری فناوری

قادر باستانی

پژوهشگر علوم ارتباطات اجتماعی

حسن روحانی، با صراحت، فیلترینگ و هرگونه تلاش برای انسداد ارتباطی را زیر سؤال برد. این اولین‌بار است که یک مقام ارشد نظام اسلامی، چنین موضعی را درباره محدودسازی ارتباطات جمعی گرفته است و البته برایش خالی از هزینه نخواهد بود. پیش‌فرض ماجرای محدودسازی دسترسی به برخی رسانه‌ها در کشور ما این است که عده‌ای دلسوز، فهمیده و حساس، در برابر عده دیگر که درک درستی ندارند، می‌خواهند آنها را از خطرات مصون بدارند.

از دیدگاه جامعه‌شناسی، چنین پیش‌فرضی منجر به مشارکت عمومی نمی‌شود، بلکه موضع‌گیری و مقاومت را در افکار عمومی تقویت می‌کند. مناسب‌ترین و اثربخش‌ترین نظارت زمانی است که آحاد جامعه بتوانند در قالب نهادهای مدنی، دیدگاه خود را مطرح کنند و در تصمیم‌گیری‌های کلان مشارکت داده شوند.

واقعیت آن است که ما باید بپذیریم که با جامعه‌ای گشوده نسبت به گذشته مواجه هستیم. اساسا خود فناوری به سمت کنترل‌ناپذیری پیش می‌رود و دیگر نمی‌شود جامعه را در دریافت اطلاعات محدود کرد و منع فیزیکی نه‌تنها راهگشا نیست، بلکه باعث توانمندی مخاطبان عام می‌شود. در دنیای امروز، جامعه‌ای موفق است که به‌جای منع و محدودیت و فیلترینگ، مخاطبان رسانه‌ها را از طریق بالابردن سواد رسانه‌ای، توانمند می‌کند و از توان بالای رسانه‌های جدید، مخصوصا گوشی‌های هوشمند و پیام‌رسان‌هایی مثل تلگرام، در جهت رفع نیازهای توسعه‌ای استفاده می‌برد. در این صورت است که جامعه به سمت مصونیت پیش می‌رود.

فیلترینگ، مردم و مخصوصا جوانان را بی‌اعتماد می‌کند. راه برخورد علمی با پدیده‌های جدید، مسدودسازی نیست. باید بپذیریم، فناوری جدید، انسان را در برابر خود مجبور به تسلیم می‌کند. فناوری ارتباطی، ذات انکارناشدنی دارد و دائم در حال گسترش است و لازم است، دست از تکرار اشتباهات گذشته برداریم. پس فشارهایی که به‌خاطر رفع فیلترینگ به دولت وارد می‌شود، دور از عقل سلیم است، ضمن اینکه آحاد جامعه را نسبت به کسانی که چنین مواضعی می‌گیرند، بدبین می‌کند و باعث افزایش شکاف اجتماعی و تعمیق اختلافات و درگیری‌های سیاسی می‌شود.

راه مقابله با محتوای نامناسب این است که به عرصه این‌گونه فناوری‌ها وارد شویم و با تولید محتوای بیشتر، با آنها مقابله محتوایی کنیم. ما معتقدیم که صاحب فرهنگی ارزشمند هستیم و فرهنگ ما سازگارترین فرهنگ با فطرت انسانی است و این فرهنگ غنی، راه سعادت دنیوی و اُخروی و خوشبختی را به بهترین وجه معرفی کرده است. از طرف دیگر، دنیای امروز تشنه معنویت است؛ معنویتی که ما خود را پرچمدار آن می‌دانیم. بنابراین در فضای مجازی و در میان انبوه انسان‌های جست‌وجوگر حاضر در شبکه‌های اجتماعی، حرف‌های زیادی برای گفتن داریم. فرهنگ منطبق با فطرت معارف اهل بیت(ع)، جذابیت‌های فوق‌العاده‌ای برای جذب روح تشنه میلیون‌ها انسان علاقه‌مند دارد، بنابراین لازم است حساب ویژه‌ای برای حضور مؤثر در این فضا باز کنیم.

در رسانه اجتماعی، انسان‌ها مستقیما یکدیگر را مورد خطاب قرار می‌دهند. این ویژگی به تمرکززدایی از جامعه مدد می‌رساند و از سویی به تعامل آگاهانه مردم با محیط اطراف می‌انجامد. در این وضعیت، بازیگران عرصه اجتماعی در اتاق شیشه‌ای قرار می‌گیرند و رفتار و کنششان، از چشم شهروندان دور نمی‌ماند. امروز همه آنهایی که دغدغه انقلاب و ارزش‌ها را دارند، باید با احساس مسئولیت، به‌طور مؤثر در عرصه‌های تازه ارتباطی حضور پیدا کنند و با تمام توان و بهره‌گرفتن از ظرفیت‌های موجود کشور، در پی تأثیرگذاری بیشتر در فرهنگ جهانی باشند. دنیای امروز دنیای پاسخ‌گویی است و هرکس با ایجاد محدودیت، در پی فرار از پاسخ‌گویی باشد، با فناوری‌های جدید، راه به جایی نخواهد برد. قدر چنین فضای شفافی را بدانیم.

پیشنهاد

دویست‌وهشتادوسومین سمینار عصب‌پژوهی اجتماعی، به طب و طبیعت می‌پردازد. سخنران این برنامه دکتر «پرویز اذکایی» است که قرار است درباره طب و طبیعت و حکیم محمد زکریای رازی سخنرانی کند. بحث و گفت‌وگو با حضور صاحب‌نظران، بخش دیگری از برنامه دویست‌وهشتادوسومین سمینار ادواری عصب‌پژوهی اجتماعی است. این سمینار پنجشنبه ۲۸ دی ۹۶ از ساعت ۸:۳۰ تا ۱۱:۳۰ صبح در سالن کنفرانس بیمارستان ایرانمهر واقع در خیابان شریعتی، دوراهی قلهک برگزار می‌شود. ورود برای عموم آزاد است.